

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)
در جلد این مجله به موجب امد شماره ۲۲۵-۲/۵ مورخ ۱۳۶۸/۲/۳ وزارت فرهنگ و آموزش عالی، علمی-پژوهشی، است.
به استناد نامه شماره ۱۰۳۱۴/۱۳۱۴۱۰۱۰۱۰ مورخ ۱۳۰۰/۱۰/۱۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده
و دارای ضریب تأثیر (IF) می باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: دکتر سوسن قهرمانی قاجار

سرمدیر: دکتر علیمحمد ولوی

ویراستار فارسی: دکتر تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، دکتر مؤگان اصغری طرفی

ویراستار انگلیسی: دل آرام دوحی

دیر اجرایی: مهتاب جعفری

اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد، بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر احسان اشراقی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر محمد تقی امامی خویی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری

دکتر اسماعیل حسن زاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر الهیار خلغوشی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمد تقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمد سرور مولایی، استاد دانشگاه الزهراء (س)

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر شهرام یوسفی فو، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه آرایی، چاپ و صحافی، انتشارات فرهنگیه / ۱۵۵۷۴-۲۶۱-۲۶۱

ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله (<https://journals.aku.ac.ir/ii>) مراجعه فرمایید.



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، رنک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی: ۱۹۱۲۸۹۱۱۷۶ | تلفن: ۸۵۶۹۱۲۲۴۱

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزمیرا
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

نقش وزرای شیعی در دوره سلجوقیان ایران و عراق

عماد سرافرازی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۷

تاریخ تصویب: ۹۳/۶/۸

چکیده

در دوره فرمانروایی سلجوقیان، نهاد وزارت به عنوان بنگه عنصر ثبات، بر نیروهای مختلف و پراکنده که به صورت داخلی و خارجی، مشغول کار بودند، نظارت می‌کرد. این نهاد، بازاری کشوری حکومت سلجوقی به شمار می‌رفت و از نهادهای جانشاده حکومت اسلامی محسوب می‌شد. در این دوران، وزیر، محور دستگاه حکومتی به شمار می‌رفت و قدرت بسیار داشت. وی به عنوان نایب سلطان، همه‌دار تمام جنبه‌های تشکیلات کشوری و دارای مسئولیت‌های فراوان بود. وظایف مالی، نظامی، قضایی، مذهبی و تشریفات از مهم‌ترین مسئولیت‌های وزیر محسوب می‌شد. شیعیان در سر آرام و تدریجی خود، هدف‌هایی را در ضمن مدارا با

حکومت‌ها دنبال می‌کردند که یکی از آنها دست یافتن به مقام وزارت به‌عنوان یکی از بالاترین و مؤثرترین نهادهای حکومتی بود که با وجود مخاطرات بسیار در این منصب، افراد بسیار درصدد دست یافتن به آن بودند. از میان ۶۴ وزیری که از آغاز دوره سلجوقی از زمان طغرل یکم (۴۵۵ق) تا پایان دوره فرمائروایی طغرل سوم (۵۹۰ق) به وزارت منصوب شدند، سیزده تن شیعه امامیه بودند که اولین آن‌ها تاج الملک ابوالغنایم نام داشت. مشهورترین وزیر شیعی، ابوشیروان بن خالد، نویسنده کتاب نشة المصدور فی فتور زمان الصدور و صدورالزمان الفطور است که یک بار در دوره محمد بن ملکشاه (۱۱۱ق) به‌عنوان وزیر موقت و بار دوم، در سال ۲۲۲ق در زمان محمود بن محمد بن ملکشاه به‌عنوان وزیر و مرتبه آخر در عصر مسعود بن ملکشاه و در مجموع، سه بار به وزارت برگزیده شد. نکته درخور توجه، آن است که هر سه وزیر آخر در دوره سلجوقی در زمان آخرین پادشاه سلاجقه، طغرل بن ارسلان (طغرل سوم)، شعه بودند. پرونده وزارت پررونق سلاجقه که شروع کننده آن، ابوالفتح رازی، سالار بزرگان بود، با وزرای شیعی به‌نام‌های عزالدین بن رضا، معین‌الدین کاشی و فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی بسته شد.

واژه‌های کلیدی: سلاجقه، وزارت، شیعیان، وزرای شیعی.

۱. مقدمه

معمولاً گفته می‌شود شیعیان در دوره صفویه و در نتیجه اقدامات شاه اسماعیل اول، قدرت یافتند و ولی در واقع، قدرنگیری شیعیان، سیری تدریجی داشته است. آنان در طول تاریخ، همواره درصدد تقویت نفوذ خود بوده‌اند؛ اما چون می‌گوشیدند با صبر، مدارا، تعامل و

همزیستی به حسن خویش دست یابند، روند قدرتیابی آنان طولانی شد. این گروه از مسلمانان در دوره فرمانروایی سلجوقیان، گسترش و نفوذ خود در جامعه اسلامی را ادامه دادند و در این دوره، سیزده بار به مقام وزارت دست یافتند و بر اسماعیلیه، صدمه اساسی زدند؛ چنان که بسیاری از رجال شیعی به دست آنان یا با دبیسه‌های اسماعیلیان، جان خویش را از دست دادند. درباریان سلجوقی مخالف شیعیان نیز از اتهام باطنیگری و رافضی بودن استفاده می‌کردند و به آنان ضربه می‌زدند؛ باوجود این، شیعیان در بدنه حکومت سلجوقیان حضور داشتند و به فعالیت مشغول بودند. آنان سیزده بار به وزارت، ۲۷ بار به ریاست دیوان استیفاء، پنج بار به ریاست دیوان عرض و یکبار به ریاست دیوان اشراف دست یافتند؛ بنابراین، شیعه امامیه در مقایسه با دیگر فرقه‌ها، در این دوره، وضعیت بهتر و قدرت بیشتر داشتند و با تعامل خود، سیاست ضدشیعی سلاجقه را تعدیل کردند.

تاکنون، پژوهش‌هایی مستقل درباره دیوانسالاری در دوره سلجوقی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان مقاله محمدحسین منظورالاجداد باعنوان «قدرت سیاسی امامیه در دوره سلجوقی» را نام برد که در آن، بیشتر بر خاندان مزید تأکید شده است؛ علاوه بر آن، کارلا کلوزنر^۱ در «دیوانسالاری در عهد سلجوقی»، از منظر کلی، دیوانسالاری سلجوقی را بررسی کرده است؛ عباس اقبال، موضوع وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی تا دوران سلطان سنجر را به صورت زندگینامه، در کتابی به همین نام بررسی کرده است. پژوهش حاضر، وزرای شیعی در ایران و عراق را شامل می‌شود و قسمت عمده آن، تأکید بر سلاجقه عراق است. روش مورد استفاده در این مقاله، تحقیق تاریخی با تکیه بر شیوه توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. برش مطرح در پژوهش، آن است که باوجود سختگیری‌های سلاجقه، شیعیان چه روش‌هایی را برای ادامه دادن حیانتشان در پیش گرفتند تا به بقای آنان در طول تاریخ کمک شود. شیعیان توانستند با استفاده از اعتدال و نیز مماشات و همکاری با سلاجقه و با تأکید بر میانه‌روی در بدنه حکومت سلجوقی، باقی‌مانند و بسیاری از مشاغل و مناصب مهم و از جمله مقام وزارت را به دست آورند.

ترکان سلجوقی با ایجاد نوعی جدید از دولت اسلامی، گام‌هایی مهم برای زدودن تشنج بین نظریه و عمل، و آرمان و واقعیت برداشتند. آنان در سطح فرهنگ و اجتماع، موفق شدند جامعه اسلامی سنی‌مذهب را یار دیگر محکم کنند و در آن، وحدتی دوباره پدید آورند. دوره فرمانروایی سلجوقیان، زمان شکل‌گیری دولت اسلامی محسوب می‌شود؛ گرچه نزدیکی این دولت و اسلام، بیشتر از نوع نظری بود تا عملی (کلوزنر، ۱۳۶۳ش: ۱۱). بی‌شک، تمدن اسلامی، و تشکیلات اداری و حکومتی در دوره سلجوقیان استحکام بیشتری یافت و این مسئله، بدون عواملی بود که از جمله آن‌ها می‌توان تجدید پیوند دین و دولت را نام برد. در زمان حکومت سلجوقیان، بین نهادهای مذهبی و قدرت سیاسی، پیوندی ایجاد شد و نتیجه آن، پیدایش نهادهای آموزشی، دینی و حکومتی جدید بود که شالوده دولت سلجوقی براساس آن‌ها اسوار شد. موفقیت و پیشرفت چنین نظامی مبتنی بر تعادل حسابی قدرت و همکاری متقابل عناصر مختلف بود. در دوره سلجوقیان، نهاد سیاسی در عمل، نهاد مذهبی را تحت نفوذ خود در آورد و تا آنجا که امکان داشت، سلسله‌مراتب مذهبی در چهارچوب دولت، شکلی منظم گرفت و امور مذهبی تحت نظارت عمومی وزیر سلطان درآمد. در حکومت سلجوقیان، در کنار علماء نهاد مهم دیگری به نام نهاد وزارت وجود داشت. به نظر می‌رسد در دوره تسلط تقریباً سی‌ساله نظام الملک، این دولت تحت سلطه وزرای سنی‌مذهب قرار داشته است؛ اما مطالعه دقیق‌تر تاریخ وزارت سلاجقه نشان می‌دهد عده‌ای از وزرای شیعه امامیه نیز در شکل‌گیری دولت اسلامی، نقشی ارزنده ایفا کردند. در همان دوران اقتدار نظام الملک، نفوذ دیوانسالاران شیعی در دستگاه سلطنت آغاز شد و با گذشت زمان به حدی رسید که بسیاری از وزیران سلاطین سلجوقی و حتی خلفای عباسی، امامی‌مذهب بودند (مختصرالاجناد: ۱۳۸۸ش: ۲۷).

در اوایل دوره فرمانروایی سلجوقیان، بدان سبب که آل بویه سال‌ها بر بغداد تسلط داشتند و سلاجقه اهل سنت نیز هنوز چندان با شیعیان آشنا نبودند، عملکردی تندتر بر ضد شیعیان وجود داشت که دارای رنگ و بوی مذهبی بود. اصل این برخوردها رانسی‌توان انگار کرد و در بسیاری از منابع تاریخی نیز انعکاس یافته‌اند. به هر صورت، در چهارچوب منطقی حفظ قدرت سیاسی، این مسئله قابل توجیه است که دولت‌ها چه با انگیزه‌های مذهبی

و چه به دلیل ترس و بدگمانی، سختگیری‌هایی کنند. سلاطین سلجوقی در آغاز، به شیعیان امامیه و اسماعیلیه به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی می‌نگریستند که در صدد براندازی حکومت‌اند، و بدین سبب، با آنان مبارزه می‌کردند. مجموعه حاکمان سلجوقی احم‌از شاه، وزیران، دیوان، سپاه و حلما با پیروان امامیه و اسماعیلیه دشمنی می‌کردند (حلمی، ۱۳۹۰ش: ۱۵۳). اما از دوره ملکشاه و پس از فوت یانشن خواجه نظام‌الملک، این دیدگاه تغییر کرد؛ چون سلاجقه در دوره ملکشاه، تقریباً سی سال بود که در ایران زندگی می‌کردند و مواضع سیاسی رفتارهای اجتماعی آنان تغییر کرده و معتدل‌تر شده بود. سختگیری‌های اولیه در اصل، نتیجه اعتقاد راسخ آنان به مذهب ابوحنیفه نبود؛ بلکه بیشتر به دلیل حوادث سیاسی و کسب اقتدار صورت می‌گرفت. آنان اگر واقعاً حنفیاتی متعصب بودند، سی سال وزارت خود را به خواجه نظام‌الملک شافعی مذهب واگذار نمی‌کردند؛ در ضمن، پس از مدتی، سلجوقیان بین شیعیان اسماعیلی و شیوه‌های تندروانه آنان با شیعیان امامیه، تفکیک قائل شدند؛ چون دریافتند امامیه، اهل تعامل و سازگاری‌اند؛ بنابراین، مواضع مسالمت‌جویانه سلاطین سلجوقی درباره شیعیان، نمایان شد. حتی درباره نظام‌الملک با اینکه گفته شده است ری بر شیعیان سخت می‌گرفت و داستان‌های ضدشیعی سیاست‌نامه، حاکی از نفوذ شیعیان در دیوان‌هاست، این روایت، ناشی از تعصب مذهبی نظام‌الملک نبود. خواجه با بزرگان علم و ادب قوم شیعه انس و الفتی داشت و با حضور در مجالسشان و نیز دادن خطابه و صلوات، شیعیان را مورد تقدیر قرار می‌داد. نگرانی این وزیر بزرگ، بیشتر به سبب مستعد بودن شیعیان در گرویدن به مذهب اسماعیلی بود (ستارزاده، ۱۳۸۵ش: ۹۳).

بدین ترتیب، خواجه نظام‌الملک با شیعیان، پیوند خویشاوندی برقرار کرد. او که اسیر همهٔ میان بود به شفاعت، دختر خود را به پسر سید مرتضی لمی داد و دختر امیر شرفشاه (سلف‌شاه) را برای پسرش امیر عمر خواست؛ آقروینی رازی، (۱۳۹۱ش: ۲۸۱). سلاطین سلجوقی نیز با شیعیان امامیه، پیوندهای خویشاوندی برقرار کردند؛ چنان‌که سلطان مسعود سلجوقی، دختر ملک رئیس صدقه شاهی را به همسری خواست و دختر سلطان محمود را به شاه رستم علی شهریار داد. رستم علی شهریار، پادشاه شیعی مازندران بود که ملاحظه او را کشند (همان: ۱۶۴ و ۲۸۲). با وجود تعصب سلجوقیان، شیعیان با آزادی به فرایض و

شعائر مذهبی شان عمل می کردند و علما و وعاظ به کبار تعلیم و جلسات وعظ و خطاب مشغول بودند. از سوی دیگر، برخی شیعیان در بدنه حکومت سلجوقی فعالیت می کردند (وفایی، ۱۳۹۱ش: ۱۵۷) و قدرت و نفوذ آنان افزایش یافته بود.

در هر جامعی از شیعت و سادات از پنجاه هزار تا به ده هزار و در هر مجلس از دو-سه هزار تا پانصد و بیشتر و کمتر جمع می شوند... و جمع شیعه، باعث آبادان و حاصل با کثرت و قوت و شوکت و نور و انبوه و زینت است (لزومینی و آری، ۱۳۹۱ش: ۳۹۵).

شیعیان عصر سلجوقی در نظر داشتند با تربیت عناصر ورزیده فرهنگی در ساختار دولت، آن هم در سطوح بالایی حاکمیت، به صورتی فعال مشارکت کنند؛ زیرا در آن صورت، قدرت لازم برای تحقق یافتن اهداف خود را به دست می آوردند (حلمی، ۱۳۹۰ش: ۱۶۳). به همین سبب، شیعیان امامیه می کوشیدند از هر گونه درگیری با سلاجقه که به نابودی آنان می انجامید، خودداری کنند؛ زیرا می دانستند در صورت بروز درگیری نخواهد توانست به هدف های اصولی و درازمدت خود، جامعاً عمل بپوشانند. یکی از مسائلی که به روی کار آمدن وزرای شیعی کمک کرد، نقش آنان در دیوان استیفا بود. در این عصر، امور اقتصادی از مهم ترین مسائل دولتی محسوب می شد و جمع آوری مالیات ها و وظایف مالی، از جنبه های مهم وزارت به شمار می رفت. در اصل، مسئول نهایی حفظ اوضاع مساعد مالی دولت و ذخیره کردن پول برای مواقع اضطراری، وزیر بود و بعدها این مسئولیت به دیوان استیفا واگذار شد. وزرای دوره سلجوقی، سیاست مالی را تحت نظارت خود داشتند. تا زمانی که خراج نظام الملک در قید حیات بود، با وجود داشتن مستوفی، خود بر تمام امور مالی نظارت می کرد. در پایان دوره وزارت نظام الملک، مجد الملک قمی به ریاست دیوان استیفا برگزیده شد و بدین صورت، شیعیان، شغلی حساسی را در اختیار گرفتند تا بتوانند نبض حاکمیت را در دست داشته باشند و از آن برای رسیدن به وزارت استفاده کنند.

از متون تاریخی، چنین برمی آید که خواجه نظام الملک، ضد شیعه نبوده بلکه از نفوذ رجال شیعی در دربار سلجوقیان نگران بود و می دانست آنان وزارت وی را سست خواهند کرد؛ بنابراین، سلاطین سلجوقی را از آنان برحذر می داشت. وی نوشته است:

و کسانی هستند که امروز در این دولت، قریبی دارند و سر از تحریریان شیعت بیرون کرده اند و نه از شیعت اند و نه از این قوم؛ بلکه بواطنه اند و در شهر، کنار ایشان می سازند و قوت می دهند و دعوت می کنند (نظام الملک، ۱۳۷۸ ش: ۲۵۵).

برخی این سخن خواجه را دال بر مخالفت وی با شیعه دانسته اند؛ در حالی که وی در واقع، گروهی را در نظر داشته است که خود را به شیعیان نسبت می دادند. برخی باطنیان به تشیع امامیه ظاهر می کردند و خواجه از آنان ناراحت بود. احتمالاً سلاطین سلجوقی، مطابق میل وی رفتار نمی کردند و برخی دولتمردان با نسبت دادن شیعیان به باطنیان، در صدد ضربه زدن به آنان و حذفشان بوده اند که البته این مسئله هرگز محقق نشد. حضور رجال شیعی در دستگاه دولت، پیامدهایی مثبت برای آنان داشت که از جمله آن ها نزدیک شدن ترکان و شیعیان بود. قزوینی از قول نویسنده کتاب *بعض فضایح السرافض* نوشته است: «در هیچ روزگاری، این قوت نداشتند که اکثر آن چه دلیر شده اند و به همه دهان، سخن می گویند هیچ ساری نیست از ترکان که در او ده - پانزده رافضی نیستند و در دیوانها هم دبیران ایشان اند» (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ ش: ۱۱۶).

امروزه بر اساس تحقیقاتی دقیق تر، معلوم شده است حتی قدیسه مخالفت با شیعیان در سیاستنامه، به دست نویسندگان بعدی ساخته و به کتاب الحاق شده است و کاملاً متعلق به خواجه نیست. اصولاً سیاست نزدیکگی با شیعیان میانه رو (امامیه)، از سویی نظام الملک بگیری می شده و این وزیر لزوماً مانع حضور شیعیان امامی در ساختار قدرت نبود. است و حتی اولین دولتمردان شیعی را وی به خدمت گرفت. شایان ذکر است که شیعیان اسماعیلی در دوره سلجوقیان (ملکشاه)، به همت حسن صباح در ایران، البته با شیوه های مسلحانه که مورد قبول حکومت سلجوقی نبود، قوت یافتند؛ در حالی که امامیه در بدنه حکومت و اجتماع زندگی می کردند؛ نه درون قلعه ها؛ بنابراین درباره آنان نظر منفی وجود نداشت.

و قبی سلاجقه، قدرت خود را در شرق ایران استوار می‌کردند، عناصر شیعی در دیلم، طبرستان، عراق عرب و عراق عجم، خوزستان و کرمان، حضور فعال داشتند. در این دوره، مراکز شیعه در ایران، رزنق و شکوفایی داشت، شیعیان برای خود، مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها داشتند و حتی در حیات درباری نیز رخنه کردند (برویل، ۱۳۶۶ش: ۲۷۹). نزدیکی شیعیان با ترکان که در سده‌های پنجم و ششم تحقق یافت، باعث شد بسیاری از ترکان، مذهب شیعه را قبول کنند و هر جا تسلط و قدرتی دارند، دست بآنان شیعه، علما و مناقبخوانان را در تبلیغ و نیز مدح و ذکر مناقب ائمه خود باز گذارند و از سر اعتقاد به ائمه شیعه، در مستدبران آنان را توقیر کنند و نیکو دارند.

دوباره مذهب خواجه نیز بحث‌هایی وجود دارد و حتی برخی وی را شیعه دانسته‌اند که البته این نظر، صحیح نیست؛ چون هندو شاه نخبجویی به شافعی بودن وی تصریح کرده است که شاید به سبب هم‌گرایی‌های موجود بین دو مذهب شافعی و امامیه، خواجه با شیعیان امامی، بیشتر مدارا می‌کرده است؛ البته گویا خواجه به نحوی در سده‌های سنت‌های ایرانی بوده و بر اندیشه ابراهیم‌گرای تأکید کرده است. دلیل این مسئله را بدین شرح بیان کرده‌اند که او در سیاست‌نامه، هیچ‌گاه از واژه‌های «خلیفه» و «سلطان» استفاده نکرده و به جای آن‌ها واژه «پادشاه» را به کار برده است. وی برخلاف نظریه پردازان در حوزه اندیشه سیاسی مانند ماوردی و غزالی، در جنگ بین خلافت و سلطنت، کاملاً طرفدار سلطنت است و نظریه الهی حکومت و سلطنت را هدیه الهی (نه موهبتی از جانب خلیفه) دانسته است (شریف، ۱۳۸۹ش: ۲/۲۲۱). همان‌گونه که گفتیم، برخی حتی با مقایسه نسخه‌های خطی سیاست‌نامه، به این مسئله پرداخته‌اند که این اثر یا متعلق به خواجه نیست و بعداً نوشته و به وی منسوب شده است و با مطالب آن تحریف شده و عجیب، آن است که در نخستین سال‌های پس از مرگ خواجه و از جانب مورخان هم‌عصر خواجه، هیچ‌کس از سیاست‌نامه او سخن نگفته و احتمالاً اگر این کتاب، تألیف وی باشد، بعدها مطالبی مبنی بر ضدیتش با شیعیان بر آن افزوده شده است (ابوالحسنی، و نگاه علی ابوالحسنی). اگر بپذیریم مطالب ضدشیعی خواجه از آن وی است، احتمالاً علت این مسئله، ملالت او از سلطان ملکشاه سلجوقی بوده است و به‌طور کلی، اختیار امور از دست خواجه بیرون رفته بود؛ چون این

جمله گلابیه آمیز وی که نوشته است: «کسانی هستند که در این دولت، قریبی دارند و سر از گریبان شیمت بیرون کرده‌اند، ناراحتی وی از نزدیک شدن سلطان به کسانی را نشان می‌دهد که خود را به شیعه منسوب کرده‌اند و در واقع، شیعه نیستند. از آنجا که خواجه، سیاست‌نامه را در آخرین سال‌های حیاتش نوشته است، مطالب ضد شیعه در آن وجود دارد؛ چون در این سال‌ها سلطان سلجوقی به شیعیان نزدیک شده بود.

ورود رجال شیعه به دستگاه سلاجقه در عراق، باعث شد در خراسان نیز زمینه‌های گسترش تشیع فراهم شود. این مسئله از دوره سلطان سنجر آغاز شد و با توجه به محوریت مشهد الرضا به جایی رسید که شیعیان در دوران خوارزمشاهیان، به طرفداری از سباهیان خوارزمی در مقابل خلفای عباسی برخاستند (راوندی، ۱۳۶۲ش: ۳۹۴).

۲. نهاد وزارت و شیعیان

در حکومت سلجوقیان، در نهاد دین و دولت در کنار هم فعال بودند و نهاد دولت می‌بایست در چهارچوب حکومت سلجوقی، به صورت یک عنصر بالیات عمل می‌کرد. این نهاد، با زوری کشوری حکومت به شمار می‌رفت و در رأس آن، وزارت قرار داشت. وزارت در عصر سلجوقیان، یکی از ویژگی‌های جفافاده حکومت اسلامی محسوب می‌شد و وزیر در مقایسه با قبل، قدرت زیادی از سوی سلاطین ترک‌زاد بی‌تجربه اعمال می‌کرد. این مقام، محور دستگاه حکومتی به‌شمار می‌رفت و به‌عنوان نایب سلطان، عهده‌دار تمام جنبه‌های تشکیلات کشوری بود که تحت نظارت حکومت مرکزی قرار داشت.

در دستگاه خلافت و نیز دستگاه‌های دولتی سلاجقه و امرای این عهد، عده‌ای از وزرا و دیوانسالاران شیعی، فعال بودند که از جمله آنان می‌توان عبداللّه محمد بن علی، معروف به ابن مطلب، وزیر المستظهر بالله، خلیفه عباسی را نام برد. ابوعلی حسن بن صدقه در سال ۵۱۳ق. وزیر المسترشد بالله، خلیفه عباسی و دارای القاب «سید الوزراء» و «صدر المشرق و المغرب» بود. وی یک بار هم از وزارت عزل شد؛ اما دوباره به این مقام رسید (ابن طلفقی، ۱۳۵۰ش: ۱۲۶).

۳. وزرای شیعه در دربار سلجوقیان

یکی از نخستین شیعیان امامیه در دربار طغرل اول، امیر ابوالفضل عراقی بود که نزد امین پادشاه، مقام و احترام بسیار داشت. او با روی شهر ری، بازار و مسجد قم، و نیز مناره‌هایی را ساخت و مشهد و قبة سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) را آباد کرد (قرظینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۲۶). در گنجینه آثار قم تأکید شده است وی اهل قم بوده، نسب علوی داشته و مردی خیر و بالندیشه بود، است (فیض، ۱۳۵۰ش: ۲۲۷). یکی از مسائل مهم درباره وزارت در دوره سلجوقی، استلای طولانی خواجه نظام‌الملک بر این مقام است. وی از دوره طغرل و در تمام دوران آلب ارسلان تا پایان حکومت ملکشاه، وزارت این دولت را بر عهده داشت؛ به طوری که برخی این دوره را «الدولة النظامیه» نامیده‌اند. بدون شک، خصوصیات و توانایی‌های شخصی تعیین می‌کرد که آیا سلطان باید بر امور مسلط باشد یا وزیر، و کدام‌یک باید بر جریان امور نظارت کنند. به‌ویژه اینکه از اواسط دوره ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق. / ۱۰۷۲-۱۰۹۲م)، اختلاف بین وزیر و ملکشاه قوت گرفت. سلیمان راوندی درباره متغیر شدن ملکشاه بر خواجه نظام‌الملک، دلایلی را ذکر کرده که مهم‌ترین آن‌ها اختلاف بر سر جانشینی بوده است (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۱۳۴)، اما اصل ماجرا آن بود که نظام‌الملک، قشون عظیم خراسانی از غلامان نظامی داشت که طبق نوشته سید صدرالدین، تعداد آنان به بیست هزار نفر می‌رسید (صدرالدین، ۱۹۳۳م: ۲۶).

ابن جوزی نوشته است: نظام‌الملک، هزاران نفر غلام داشت (ابن جوزی، ۱۳۵۷ش: ۱۰). اختلاف بین ملکشاه و خواجه از این جهت، حائز اهمیت بود که قضا را برای فعالیت‌های شیعیان گسترده‌تر کرد. به نظر می‌رسد از اواسط حکومت ملکشاه سلجوقی، سلطان و خواجه، هر دو در صدد بهره‌گیری از نیروی شیعیان برآمدند. شیعیان دریافته بودند عامل اصلی‌ای که سلاجقه را بر اساس سنت محمود غزنوی به سوی مبارزه علیه شیعیان سوق می‌داد، وجود وزرایی مانند خواجه نظام‌الملک نومی بود؛ بنابراین، آنان نیز سیاست خود را بر دو محور استوار کردند: یکی مبارزه با مخالفان شیعیان که پادشاهان سلجوقی را به مبارزه علیه شیعیان تحریض می‌کردند و دیگری سیاست نزدیک شدن به دستگاه حکومت سلاجقه و نفوذ در آن. تاج‌الملک ابوالفتحیم توانست با ایجاد طیفی از مخالفان

همچون مجدالملک قمی و سیدالملک ابوالمعالی، و همچنین همدمی با ترکان خاتون، همسر ملکشاه که با خواجه نظام الملک، مخالف بود، زمینه سقوط خواجه را فراهم کند (زاوندی، ۱۳۶۴ ش: ۱۲۳). تاج الملک قمی (شیرازی) به خاندان دیوبالی ای شیرازی تعلق داشت و پدرش خسرو فیروز، یکی از حکام محلی فارس بود که ساوتکین، صاحب کرمان، فارس و عراق، او را به ملکشاه معرفی کرد و سپس او را منصوب طغرایبی و وزیری زوجة اصلی ملکشاه (ترکان خاتون) رسید (المبتون، ۱۳۷۲ ش: ۲۲۷).

۴. وزارت تاج الملک ابوالغنائم

این وزیر، شیعه امامی بود و نژادش رازی به نقل از کتاب بعض فضایح الروافض نوشته که رافضی بوده است. قزوینی وی را شیعه ندانست و گفته است: تاج الملک، لقب مرزوان است و... حلیف و معاهد صباح بوده (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ ش: ۱۳۰). نویسنده کتاب زیادة العصرة و تحفة العصرة به شیعه بودن وی تصریح نکرده؛ اما شرحی مفصل درباره اقدامات وی و نیز بزرگی و داد و دهش او نوشته و آورده است:

تاج الملک، خوش لهجه و زبان آور و ثروتمند بود. دستی در بخشش داشت که اگر یک دهم بخشش آن بر صحرا بیارد، از دریا بیشتر آب پیدا می کند. او همت هایی داشت بزرگ که آخر نداشت و به وصف نمی آمد. کوچک ترین همش از روزگاری بزرگتر بود. خداوند، لباس های بزرگوار بر او پوشاند. این لباس ها درست به قدر او بودند؛ نه دراز و نه کوتاه. او یگانه دنیا و بی نظیر بود. سرمدی بود همواره ساکت، خوش اخلاق و صاحب دستگاه و ثابت قدم (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ ش: ۷۰).

وقتی بنداری که خود شیعه مذهب بوده، این گونه از تاج الملک تعریف کرده، مسلم است وی شیعه بوده است. ذیح الله صفا نیز این وزیر را شیعه امامیه دانسته است؛ چون او پدای گروهی از هم مذہبان خود مانند مجد الملک قمی را - که دیوان استیفا را به او داد - به دربار

سلجوقیان باز کرده (اصفا، ۱۳۷۲ش: ۱۸۷/۲). دشمنی وی با خواجه باعث شد یکی از دست پروردگان تاج‌الملک به نام ابن بهمنیار در حدود مسموم کردن خواجه برآید که البته موفق نشد (ابن جوزی، ۱۳۵۷ش: ۱۸/۳۳۰). حتی گفته شده است ملکشاه، خواجه را عزل کرد و مقامش را به تاج‌الملک داد (مستوفی، ۱۳۶۲ش: ۱۷۹). براساس اطلاعات برخی منابع، پس از مرگ ملکشاه، تاج‌الملک رئیس دیوان وزیر شد (کلوزنر، ۱۳۶۳ش: ۶۲). اما مسلم است که در آخرین دولت خواجه، تاج‌الملک، صاحب دیوان طغرا و مجدالملک، رئیس دیوان استیفا شد (مستوفی، ۱۳۶۳ش: ۱۲۶). گویا ملکشاه پیش از کشته شدن خواجه، وی و بسیاری از دست پروردگان خواجه را که در کنار دیوان بودند، از کار برکنار کرد و تاج‌الملک و دوستانش را به جای آنان نشاند (بویل، ۱۳۶۶ش: ۱۰۴/۵). در زبدةالتواریخ آمده است: ملکشاه، پیام مشهور اعتراض سلطان به نظام‌الملک را که گفته بود: «تو بر ملک من دست انداخته‌ای و ممالکم به فرزندان و خویشان و غلامان بخش می‌کنی؛ گویی در ملک، نیاز منی. می‌خواهی فرمایم تا دوات وزارت از پیش رویت بردارند؟»، از طریق تاج‌الملک برای خواجه فرستاد (صدرالدین، بی تا: ۱۰۱). بنابراین، تاج‌الملک در ایجاد اختلاف بین ملکشاه و خواجه، بی‌نقش نبوده است. او پس از قتل خواجه در زمان حکومت محمد بن ملکشاه، دولتی تشکیل داد که هفت ماه طول کشید (نججویی، ۱۳۵۷ش: ۲۸۲). در سیب‌السیر آمده است تاج‌الملک هنگامی که توانست نظام‌الملک را از کار برکنار کند و خود، قدرت را در دست گیرد، پای گروهی از هم‌مذهبان خود مانند مجدالملک ابوالفضل قسی را - که دیوان استیفا را بدو داده بود - به دربار سلجوقیان باز کرد (خوانسیر، ۱۸۵۸م: ۲۴۵). در این دولت، مجدالملک مستوفی و سدیدالملک ابوالمعالی، منشی شدند و سرانجام، غلامان نظامیه، منسوب به خواجه نظام‌الملک و هواداران برکیارق بن ملکشاه، تاج‌الملک را به قتل رساندند. در دوره فرمانروایی سلطان برکیارق بن ملکشاه (۴۸۷-۴۹۷ق/ ۱۰۹۴-۱۱۰۴م)، مجدالملک به مقام جانشینی اسناد علی مستوفی دست یافت.

۵. وزارت مجدالملک قمی

این وزیر، دیوانسالاری شیعی بود که به صورت رسمی، وارد تشکیلات سلجوقیان شد و در شعبه‌بودن وی تقریباً هیچ نریدیدی وجود ندارد. قزوینی واژی نوشته است: «مجدالملک، شاعری (شعبه) و معتقد و مستصر و عالم و دانا بوده (قزوینی واژی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۱). ابن‌الثیر نیز تصریح کرده است وی مردهی شیر برده، شب‌ها نماز می‌خواند، صدقه بسیار به ویژه به علویان می‌داد و متشیع (شعبه‌مذهب) بوده؛ ولی مصحابه را به نیکی یاد می‌کرد (ابن‌الثیر، بی‌تا: ۱۷/ ۲۶۵). ملکشاه سلجوقی، مجدالملک را تأیید و به روایت قزوینی، بر وی اعتماد کرد (همان: ۲۸۱)؛ بنابراین، مجدالملک در دوره وزارت نظام‌الملک، نایب شرف‌الملک سوارزمی مستوفی شد و سپس مقام ریاست دیوان را به دست آورد (اقبال، ۱۳۸۰: ۱۰۹). وقتی نظام‌الملک از محضه سیاسی کنار رفت، مدتی کوتاه، مجدالملک به منصب کاتبی ملکشاه انتخاب شد (مستوفی، ۱۳۶۴ش: ۴۳۸). پس از فوت ملکشاه، در دوره حکومت سلطان محمد بن ملکشاه (۴۸۵-۴۸۷ق)، و در دوره برکیارق در دولت‌های سه وزیر وی (عزالمملک، مزیدالملک و فخرالملک) که نرزنندان نظام‌الملک بودند، مجدالملک مدتی ریاست دیوان اسنفا را برعهده داشت و زمینه را برای رسیدن به مقام وزارت فراهم کرد و در نهایت، در سال ۴۹۰ق/ ۱۰۹۷م. صاحب مقام وزارت شد. او با استفاده از لیاقت و فرصت‌طلبی خود، بعد از سلطان، قدرت واقعی را در اختیار داشت و در سرتاسر دوره برکیارق بر وزارت نظارت می‌کرد. علت ارتقای مقام مجدالملک، آن بود که فخرالملک بن نظام‌الملک، شایستگی برادرش را نداشت. میان وی و برادرانش، اسوالمظفر و عبیدالله، بر سر تقسیم جواهراتی که از خواجه میراث مانده بود، اختلافی شدید به وجود آمد و نقش مجدالملک در ایجاد تفاهت بین برادران، درخور توجه فراوان بود؛ زیرا فخرالملک، برادر مزیدالملک در شهر ری، نشئه وزارت بود و مجدالملک به او کمک کرد. در این هنگام، مزیدالملک به حبس افتاد و فخرالملک بر مسند وزارت نشست؛ اما چون مادر سلطان به مجدالملک عنایت داشت، به او کمک کرد تا وزارت را به دست آورد؛ بدین صورت، فخرالملک به ظاهر در مقام وزارت باقی ماند؛ زیرا از لیاقت، فضیلت و ادب محروم بود (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۹۷).

مجدالملک، شیعی‌های عالم و عادل بود و در مشورت سلطنت، قوت وزارت و فرماندهی و جهان‌داری به جایی رسید که مادر سلطان برکیارق را به همسری خواست. گنج‌های عالم برداشت، هر لشکرها از حد روم تا یوزکند (از بلاد ماوراءالنهر) و بلاد چین و ماچین، فرمانده شد و سلطاننشانی و تاج بخشی می‌کرد (فروزی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۱). وی در ساختن بنا بر مشاهد و مزارات امامزادگان شیعی، اهتمام بسیار داشت و برفقه امام الحسن بن علی، زین العابدین، محمد باقر و جعفر صادق - علیهم السلام - در بقیع و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی (ع) و مقابر قریش، بنا ساخت (فروزی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۳). او مزار عبدالعظیم الحسینی در شهر ری و بسیاری از مزارات امامزادگان را نیز تعمیر کرد و فرمان بنا داد اوقاف بسیار برای مخارج آنها تعیین کرد و در مشهد، دو خسروچرد را که مدفن سید حسین، نواده عیسی بن زید علی بود و اعمارت کرده (ابن قتیله، بی تا: ۲۰۶).

مجدالملک بسیار کرشید تا اموال دیوانی را تحت نظم درآورد و از حیث رمیل شدن اموال پیشگیری کند؛ از این روی، با مخالفت بزرگان دیوانی و لشکری که افرادی سودجو و فاسق بودند، روبه‌رو شد. آنان در صدد قتلش برآمدند و وی را به الحاد متهم کردند. از برکیارق وی را خواستند و چون سلطان اجابت نکرد، به خیمه و توتی سلطان حمله کردند و مجدالملک را کشتند (راوندی، ۱۳۶۴ش: ۱۴۵). سپاهیان، اتهام هندستی این وزیر با اسماعیلیان را بارها با برکیارق مطرح کردند؛ چون گناه که ستاره بخت سلطان در حال خاموشی بود، وی از اسماعیلیان گسکه خواسته بود و متهم به این همکاری بود (Hodgson^۱, 1955: 86).

۶. وزارت مجدالملک ابوالمحاسن

وی از وزرای شیعی بود که در آغاز، با تاج‌الملک ابوالغایم مصاحبت می‌کرد (ابن انیر، بی تا: ۴۲/۱۸). در دوره سلطان محمد بن ملک‌شاه (۴۹۸-۵۱۱ قمری/ ۱۱۰۵-۱۱۱۸ م.)، مجدالملک از میان شیعیان، منصب وزارت سلجوقیان را بدست آورد. وی نخست به‌عنوان مستوفی مزیدالملک برگزیده شد و چهارمین وزیر محمد بن ملک‌شاه بود که از سال ۴۹۶ تا

۱. M.G. Hodgson

سال پانصد هجری قمری، وزیر سلجوقیان بود. او نخست، در گنجه، مستوفی بود و وقتی محمد بن ملکشاه به تبریز آمد، به وزارت منصوب شد. سعدالملک دیوان استیفای خود را به دیوانسالاری شیعی به نام زین الملک ابوسعید بن هندو واگذار کرد.

برخی اعتقاد دارند ابوسعید آبی (آوی) گویا نیز از وزرا و علمای شیعی بوده که نامش منصور بوده و بر حسب فراین می‌بایست نامش در کتاب النقیس درج می‌شد و نشده است. گویا وی برادر سعدالملک بوده که هر دو با هم برادر و همنفکر و هم عقیده بودند و فردو به دستور سلطان محمد سلجوقی به قتل رسیده‌اند و ابوسعید یکی از آن چهار نفر بوده، و از اعیان و اکابر دیوان سعدالملک که بر دروازه اسفهان منصوب شدند، بوده است (حسینی ارموی، ۱۳۸۵ش: ۲ / ۲۳۶).

سعدالملک همراه گروهی از اشخاص معتبر، در نتیجه توطئه محمد خطیبی، رئیس اسفهان که حامی باطنیان بود، کشته شد. خطیبی با بیان این مسئله که ری و پادشاه دارای احساسات باطنی هستند، سلطان را به آن‌ها بدبین کرد و در نتیجه توطئه‌ای که صورت گرفت، سعدالملک که فردینی رازی ری را شیعه اصولی امامی دانسته است (فردینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۱)، همراه چند نفر دیگر از شیعیان امامیه به نام‌های زین الملک ابوسعید هندو و ابوالفضل صفی قمی نایب خطیر الملک - که همگی دیوانسالار بودند - در دیوان اسفهان کشته شدند. پس از آن، سلطان پشیمان شد و سه روز بار نداد. وقتی در روز چهارم، بر تخت نشست، همه قاصدان سعدالملک نرسیده بودند و شمس رازی (شاعر شیعی) نزد سلطان آمد و این شعر را خواند:

تو را سعد و ابوسعید بودند یار چو تاج از سر سر در آویختی
در آویخت با بست بدان مردوان تو آن مردوان را بر آویختی
در این شعر، منظور از سعد، سعدالملک و میراد از ابوسعید، زین الملک است. پس از شنیدن این شعر، سلطان گریست و به شاعر، سیم و خلعت بخشید و دستور داد سعدالملک را با با حرمت و رونق تمام دفن کند (همان: ۱۳۱). سعدالملک، قوی‌ترین کابینه شیعی را در دولت سلجوقی تشکیل داد. این واقعه در دوران حکومت محمد بن ملکشاه اتفاق افتاد و

بنابر نوشته بنیاداری، پس از رفتن سعدالملک، کشور آرام به‌صورتی هولناک در آمد (بنیاداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۱۰۹).

این حادثه، نشانگر تباهی وزارت در دوره پسین سلجوقیان است که نتایج در نتیجه ضعف ذاتی این نظام، بلکه بر اثر تجزیه قدرت سیاسی سلجوقی صورت گرفت. در زمان وزارت سعدالملک، نوعی تباهی موقت در وزارت روی داد (المجتب، ۱۳۷۲ش: ۵۷). یکی از مشکلات شیعیان امامیه در این زمان، تضاد آنان با اسماعیلیه بود و اسماعیلیه که از قدرت یافتن امامیه در دستگاه حکومتی، نگران بودند، سر به‌هایی بر شیعیان زدند. شیعیان امامی در این زمان هم از مخالفان خود در درون حکومت سر به می‌خوردند و هم از اسماعیلیه. تعداد امامیاتی که در این دوره به‌دست اسماعیلیان کشته شدند، اگر بیشتر از شمار حاکمان و دولتمردان سلجوقی نباشد، کمتر نیز بوده است.

اختلاف میان امامیه و اسماعیلیه به نظرات متفاوت آنان درباره جانشینی امام صادق (ع) و غیبت امام بازمی‌گردد. از نظر امامیه، تنها یک امام، غایب است؛ اما به اعتقاد اسماعیلیه، تعداد امامان ستور، بیشتر از یکی است و معلوم نیست، درباره توحید، اسماعیلیه معتقدند خداوند متعال نه مثل دارد و نه ضد. آنان صفات را به‌صورت مطلق از وجود خدا انسانی می‌کنند؛ در حالی که امامیه، صفات خدا را عین ذاتش می‌دانند. اسماعیلیه به معاد جسمانی اعتقاد ندارند؛ بلکه معاد را صرفاً از نوع روحانی می‌دانند و به بهشت و جهنم، ملائکه و جن ایمان دارند؛ ولی تفسیرشان از این امور با نظر شیعه امامی، متفاوت است (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱۹۱). اسماعیلیه معتقدند امامت دور حد هفت گردش می‌کند و نبوت به حضرت محمد (ص) ختم نشده است و تبدیل و تغییر در احکام و شریعت و حتی برداشتن اصل تکلیف، مانعی ندارد؛ در حالی که امامیه حضرت محمد (ص) را خاتم الانبیا می‌دانند و برای ری دوازده وصی برمی‌شمرند (طباطبایی، ۱۳۶۲ش: ۳۹). از نظر سیاسی، اسماعیلیه به‌داز شهادت امام صادق (ع) بر سر جانشینی آن حضرت با امامیه دچار اختلاف شدند و میان آنها شکاف ایجاد شد. آنان در دوره‌های بعد، همواره امامیه را به منازعات و همکاری با حکومت‌ها متهم می‌کردند و به قیام بالسیف (مسلحانه) اعتقاد داشتند؛ در حالی که شیعه امامیه، میان‌رو و اهل تقیه بودند. اسماعیلیان به تقیه اعتقاد نداشتند و به دنبال براندازی حاکمیت و مخالفت

بودند و می‌گفتند امامیه با قرائنی که از مبارزه دارند، راه پیشرفت آنان را سد کرده‌اند و باید تضعیف شوند؛ به همین سبب، هم‌زمان با مبارزه با حاکمیت سلجوقیان، با شیعیان اثناعشری نیز مخالفت می‌کردند.

از جمله بزرگان شیعی متعددی که به‌دست اسماعیلیه کشته شدند، می‌توان حواجه شهید معین‌الدین کاشی، وزیر سلطان سنجر، سید منتهی جرجانی، سید اباطالب کیا در قزوین، سید حسن کیای جرجانی، سید اباماشم کیای جیلانی، سید سیار قزوینی، حواجه بوالمفضل بوعمصام زینوآبادی، ملک گردویاز و رستم‌علی شهریار، پسر ملک ملوک مزینران را نام برد (قزوینی وازی، ۱۳۹۱ش: ۱۴۴).

برخی مخالفان شیعیان از جمله نویسنده کتاب *نصایح الروافض* کوشیده‌اند با بیان اشتراکات امامیه و اسماعیلیه، شیعیان امامیه را به تبع سلجوقیان بشارتند. قسمتی از کتاب *النصیر عبدالجلیل قزوینی* در پاسخ به این شبهات نوشته شده است (رضوی، ۱۳۹۱ش: ۲۴۴). به‌طور کلی، شیعیان اثناعشری، نندروی‌ها و کج‌اندیشی‌های اسماعیلیه را از همان آغاز کار و دوره امام صادق (ع) نمی‌پذیرفتند. قدیمی‌ترین رذیه‌ها علیه اسماعیلیه را *افضل بن شاذان* شیعی نوشت و عبدالجلیل قزوینی، مؤلف کتاب *النصیر* هم رساله‌ای قابل توجه علیه اسماعیلیه نگاشت که البته در حال حاضر، مفقود است (دفتری، ۱۳۷۷ش: ۳۲ و ۶۴).

اسماعیلیان نیز علاوه بر مخالفت‌های نظامی و سیاسی با شیعیان امامی، فعالیت‌هایی فکری و فرهنگی علیه امامیه صورت دادند و کتاب *تسبیح الهادی و المستهدی*، نوشته حمیدالدین کرمانی از جمله آثار است که در آن با شیعیان امامی مذهب مناقشه شده است (حمیدالدین کرمانی، ۱۹۸۳م: ۴۶). در ادامه همین نگرش، دولت‌های شیعی ایران مانند آگ‌باوند در طبرستان با اسماعیلیان، رابطه‌ای خصمانه داشتند و مخصوصاً وقتی فرزند رستم بن علی، معروف به شاه غازی در سال ۵۲۷ق. به‌دست نژادیان ترور شد، به گفته ظهیرالدین مرغش، شاه غازی از سرکشتگان اسماعیلی، مناره‌ها ساخت (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۳ش: ۴۰). عبدالجلیل قزوینی هم درباره این مسئله نوشته است:

و در همده بیط زمین و دایره سلطانی، کفام منی است که با ملجندان، آن کرده که شاه شاهان، رستم بن علی بن شهریار شیعی از قلعه گشادان و ملحد گرفتن و قتل و نهب و مانند آن که اظهر من الشمس است؟ (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۵۵۳).

در دوره محمد بن ملکشاه، هشت دولت با کابینه تشکیل شد و با اینکه در نتیجه توطئه محمد خطیبی، به تعالیت‌های دیوانی شیعیان لطمه شدید خورد، در کابینه‌های پنجم و ششم محمد بن ملکشاه، شیعیان همچنان نقش داشتند. کابینه پنجم را ضیاءالملک ابونصر تشکیل داد که نایب مستوفی وی ابوالفضل صفی قمی بود و ریاست دیوان طغرا را معین‌الدین مختص‌الملک برعهده داشت که در کابینه سعدالملک، جانشین طغرا بود.

در دوره فرمانروایی سلطان سنجر، بازده نقر به وزارت رسیدند که دو نفر از آنان به نام‌های شرف‌الدین ایرطاهر و معین‌الدین مختص‌الملک، شیعه بودند. شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی مدنی، مدتی به بغداد رفت و در اردوی ملکشاه، در دستگاه مذهب‌الدین کمنج به عنوان متصدی دیوان عرض لشکر فعالیت کرد. پس از آن، عمل سروبه او واگذار شد؛ سپس وی مدتی متصدی دیوان عرض لشکر شد و یک سال، در منصب وزارت نزار داشت. او دارای مقام و نامی نیک بود و در محرم سال ۵۱۶ق. درگذشت (بنداری اسفهان، ۱۳۵۶ش: ۳۲۲) و در جوار تربت مقدس رضوی در مشهد مقدس به خاک سپرده شد (کاتب اسفهان، ۱۸۸۹م: ۲۴۵). وی مدتی وزارت تاج‌الدین خاتون سفره، مادر سلطان سنجر و محمد را برعهده داشت و امیر معزی شاعر، اشعاری قابل توجه را درباره‌اش سروده است که برخی از آنها شیعی بودن شرف‌الدین را نشان می‌دهند:

پشت شریعت و شرف دین مصطفی مهر ولسی فروز و سپهر عدوشکن
در دهر، شاه سنجر و خاتون و صدر دین در آخرت، محمد و زهرا و ابوالحسن

و نیز:

فرمان تو بر اینس و جان در حد مرو و شامجان وز نعمت تو شادمان، آل رسول و ابوالحسن
(اقبال آشنیانی، ۱۳۳۷: ۲۵۲).

محمد بن ملک‌شاه، برادر خود سنجر را بر حکومت خراسان، باقی گذاشت. سنجر نیز همواره ریاست و سلطنت برادر بر خود را به رسمیت می‌شناخت و هیچ‌گاه از فرمان وی سرپیچی نکرد. پس از آن، محمد، متوجه منصرفات غریبی سلاجقه، یعنی آسیای صغیر و شام شد و چون در آن تاریخ، قدرت خلفای عباسی ضعیف شده بود، وی توانست بر عراق عرب نیز مسلط شود (بهراسی، ۱۳۵۶: ۷۳۲). گرچه پس از محمد، برادرش سنجر، بزرگ‌ترین فرمانروای سلجوقی شد، تلمس و حنیقی سنجر از وی به طرف مشرق تا حد کاشغر و سند بود و نواحی غریبی به دست امرا و اتابکان سلجوقی و پسران محمد اداره می‌شد؛ بدین صورت، در واقع، دو کانون قدرت در خراسان و عراق شکل گرفت. پس از اسارت سنجر به دست غزها در سال ۵۲۸ق، سلاجقه بزرگ منقرض شدند و قدرت در عراق ادامه یافت. از آنجا که سلاجقه، تعصبات دینی را در امور مملکتداری و طرز رفتار با مخالفانشان دخالت نمی‌دادند، به دنبال تشکیل دولت سلاجقه عراق و با توجه به جغرافیای سیاسی - مذهبی شیعی در این کشور و نفوذ روز افزون شیعیان، وزرای شیعی در اصل، از سال ۴۹۶ق، در دربار سلاجقه عراق، نقشی پررنگ‌تر ایفا کردند؛ البته اختلاف بین جانشینان ملک‌شاه سلجوقی، فعالیت‌های اسماعیلیان، اختلاف آنان با خلافت عباسی، جنگ با خلفا (الراشد بالله و المسترشد بالله) و فعالیت‌های نخنگان امامی مذهب، باعث افزایش نفوذ آنان در دستگاه اداری سلاجقه شد و پس از مرگ محمد بن ملک‌شاه و استقرار سنجر در خراسان به عنوان سلطان رسمی، در ایالات غریبی، پراکنده‌گی‌هایی به وجود آمد و کشمکش‌هایی در دیوانسالاری به عنوان پدیده‌ای مستقل شکل گرفت؛ البته این ماجرا با تغییر سلطان واقعی، ارتباطی نداشت؛ به دیگر سخن، به همان اندازه که قدرت در رأس حکومت پراکنده شد، دیوانسالاری نیز دچار تشتت شد و شیعیان برای به دست آوردن ماصبه قدرت بیشتر یافتند.

۲. وزارت انوشیروان بن خالد

در کابینه پنجم محمد بن ملک‌شاه، یک نفر از شیعیان امامیه به نام انوشیروان بن خالد به ریاست دیوان عرض منصوب شد. این مسئله و نیز تصدی دیوان عرض از جانب شیعیان

نشان می‌دهد آنان در پی از دست دادن سعدالملک دریافتند باید بر مناسب نظامی دست یابند. انوشیروان در کابینه ششم محمد بن ملک‌شاه که کابینه خطیرالملک میبیدی (۵۰۴-۵۱۱ق.) بوده خود را به مقام جانشینی نایب وزیر رسانده؛ چون نایب خطیرالملک در این هنگام، کامل بن کافی اصفهانی بود. در سال ۵۱۱ق. انوشیروان برای مدتی تا شروع سلطنت سلطان سنجر، به عنوان نایب وزیر، امور وزارت را برعهده گرفتند. نوشته انوشیروان بن خالد در دسترس است. انوشیروان، نویسنده کتاب *نقطة المصدر فی خبر زمان المصدر و حذور الزمان الفخور* است که اصل آن، موجود نیست؛ اما عمادالدین کاتب اصفهانی، نسخه المصدر را به عربی ترجمه کرد و آن را *نصرة الفتره و عصرة الفطره* نامید. وی اضافاتی بر متن اصلی نگاشت و این کار در سال ۵۷۹ق. یعنی ۴۷ سال پس از مرگ انوشیروان انجام شد. در سال ۶۲۳ق. عماد فتح بن علی بنداری کتاب *نصرة الفتره و عصرة الفطره* را خلاصه کرد و اثر جدید را *زبدة النصرة و نخبه العصرة* نامید؛ بنابراین، اصل کتاب، مربوط به انوشیروان بن خالد است. این کتاب، یکی از نفیس‌ترین و معتبرترین منابع تاریخی نوشته شده به‌قلم یک وزیر شیعی امامی در دوره سلجوقیان محسوب می‌شود.

انوشیروان بن خالد نوشته است:

سلطان محمد بن ملک‌شاه توسط یکی از خدمتکاران مخصوص خودش به من نامه نوشت و از وزیر خود خطیرالملک میبیدی که حادثه به نام منی را سرچشمی کرده بود، شکایت کرد و گفت: من از صلاح و بدوالت آمدن این وزیر، مأیوس هستم و امید می‌رسانم و استقامت وی ندارم. هر چند گاه بنگ نظر از فرزندان نالایق کافی را (منظور کامل بن کافی اصفهانی، فرزند عزالملک کافی است) در خانه من بفرزاد می‌کند ای انوشیروان! دوست دارم از طرف من نایب وزارت باشی و خرابی‌ها را آباد سازی» و من در نایب وزارت نشستم با آنکه وزیر، ناخشنود بود (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۱۲۴).

با اینکه انوشیروان به نوشته خرد، با دسیسه اطرافیان از نیابت وزارت برکنار شد، در هشتمین و آخرین کابینه دوره محمد بن ملک‌شاه، بار دیگر به مقام ریاست دیوان عرض

رسید. در دوره مسعود بن ملکشاه، شش کابینه تشکیل شد و در سه دوره، انوشیروان بن خالد، عارض لشکر بود و در نهایت به مقام وزارت دست یافت. وی از سال ۵۱۶ تا سال ۵۲۲ق. به مدت ده سال، منصب وزارت را در اختیار داشت و بنابر نوشته خودش در این دوران، مورد آزار دو تن از امراء قرار گرفت: یکی شهاب اسعد، صاحب مقام طغرا و دیگری سنی ابوالقاسم مستوفی؛ بنابراین از وزارت استعفا داد و در دوران سلطان طغرل بن مسعود بن ملکشاه (طغرل دوم، ۵۲۵-۵۲۹ق. / ۱۱۳۱-۱۱۳۴م.)، هیچ گونه مسئولیتی را نپذیرفت؛ اما در زمان این سلطان، یک دیوانسالار شیعی دیگر به نام شرف‌الدین علی بن ابی‌الرجا که نخست، وکالت سلطان طغرل را بر عهده داشت، به مقام وزارت منصوب شد. وی معروف به چندنگین، خدمتکار قدیم سلطان طغرل بود. وی به شهادت و حصافت عقل و روزانت رأی، متعلق بود. نجم‌الدین ابوالرجا وزارت گرفتن وی را اشتباه می‌داند که از آنچه با قوام‌الدین ابوالقاسم در گزینی، وزیر قبلی رفت، عبرت نگرفت و وزارت قبول کرد (ابوالرجای قمی، ۱۳۶۲ش: ۲۷).

وی یک سال بیشتر، منصب وزارت را بر عهده نداشت تا اینکه در سال ۵۲۹ق. سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (۵۲۹-۵۳۷ق. / ۱۱۳۴-۱۱۵۲م.) به سلطنت رسید و انوشیروان بن خالد، بار دیگر به مقام وزارت منصوب شد و تا سال ۵۴۰ق. بر این مقام، باقی ماند؛ ولی در نهایت، به سبب زهد و شدت تواضع، از آن منصب کناره گرفت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲ش: ۱۷۷). انوشیروان از نیکان و برگزیدگان مردم عصر خویش به شمار می‌آمد. وی برای خلفا و سلاطین وزارت کرد، بسیار متواضع بود و به داشتن این خلق شهرت داشت (ابن طقطقی، ۱۳۵۰ش: ۴۱۳). ابن جوزی نوشته است: وی در رمضان ۵۴۲ق. در بغداد درگذشت. جسدش را نخست در بغداد دفن کردند؛ سپس به نجف بردند و در جوار مرقده امام علی (ع) به خاک سپردند (ابن جوزی، ۱۳۵۷ش: ۳۰۸/۷).

د. وزارت خاندان مختص الملک کاشی

این خاندان از معتبرترین افراد دیوانی شیعی در دوره سلجوقی بودند و برخی کسان آنان بدین شرح به مقام وزارت رسیدند:

الف) معین‌الدین ابونصر احمد بن فضل بن محمود کاشانی (مختص الملک، کاشی-مختص اول): وی نخستین بار، در دوره سلطنت محمد بن ملکشاه در سال ۴۹۶ق. به واسطه داییش صفراحضرة کاشی که نزد صلاح‌الدین جابگامی شاخص داشت، به دربار این سلسله راه یافت و مراحل پیشرفت را طی کرد و در مقام جانشینی طغرایی در دیوان انشا به کار مشغول شد. در دوره وزارت ضیاءالملک ابونصر احمد بن نظام‌الملک (۵۰۰-۵۰۴ق.)، او به مقام طغرایی رسید و در ششمین کابینه دوره محمد بن ملکشاه، در وزارت خطیرالملک (۵۰۴-۵۱۱ق.) به مقام مستوفیگری نایل شد و این مقام را در هشتمین کابینه محمد بن ملکشاه در دوره وزارت ویسالدوله (۵۱۱-۵۱۲ق.) نیز حفظ کرد.

معین‌الدین در سالهای ۵۱۷ تا ۵۲۱ق. در دوره سلطان سنجر به وزارت رسید (حسینی یزدی، ۱۳۳۷ق./ ۱۹۰۹م: ۱۱۳؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲ش: ۵۲). وی در طول وزارت خود، به عدالت رفتار می‌کرد، آثار خیر فراوان بر جای گذاشت و به پیشرفت شیعیان کمک بسیار کرد. او از همه بهتر، مهارت‌های سیاسی میان شیعه امامیه و اسماعیلیان را نشان داد؛ بدین سبب، در مبارزه با اسماعیلیان الموت می‌کوشید. سرانجام، جان خود را بر سر این کار گذاشت و دو تن از اسماعیلیان در یکی از روزهای نوروز که این وزیر، دیدار عمومی داشت، او را کشتند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲ش: ۱۶۷). وی به تیغ ملاحظه‌ملاعن به شهادت رسید و به محشم شهید مشهور شد (قزوینی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۳۷). معین‌الدین در دولت عبدالملک ابوالمحسن که با توطئه خطیبی کشته شد، مقام طغرایی داشت و پس از آن تا مقام وزارت ترقی کرد و در تمام دوران فعالیت خود، همش را در مبارزه با اسماعیلیه به خاطر عبدالملک، هم‌مذهب امامی خود صرف کرده؛ به همین سبب، وقتی وزیر سلطان سنجر بود، در ربیع‌الاول سال ۵۲۳ق. بدست محمد کرهنج (کوهنج) به قتل رسید (خواججه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۴۴).

امیر معزی درباره وی اشعاری سروده و در ایاتی، درباره شیعه بودنش سخن گفته است؛ مانند:

معین سزد که زند رأی پیش شاهنشاه / علی سزد که زند بیع در صف صفین
(الیال آشتیانی، ۱۳۳۷: ۲۵۷).

در بیشتر منابع، این وزیر شیعه مذهب را به سب تلاش برای بسط عدالت و انجام دادن کارهای عمرانی ستوده‌اند. وی چندین رباط ساخت و راه قم را مرمت کرد، بنایی آجری در راه قم به نام «دیر گچین» را تعمیر کرد و در پایان وزارتش به رد مظالم پرداخت؛ بدین صورت که فرمان داد هر کس به خدمتی و تکلف و رشوت و تعهد، وجهی به او داده بود، بیاید تا رد آن کند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲ش: ۶۸). این وزیر و برادرانش بهاء‌الدین و مجدالدین، آثار خیر بسیار اعم از مدارس، مساجد، پل‌ها، رباط‌ها و مشاهد پدید آوردند و رد مظالم و صلوات کردند و حال ایشان به نام صفی، معمار مدرسه کاشان بود (قزوینی وازی، ۱۳۹۱ش: ۲۳۷).

ب) فخرالدین ابوطاهر اسماعیل (ابوطاهر معین ابونصر احمد بن فضل بن محمود کاشی، المختص دوم)؛ وی دو بار به مقام وزارت رسید: یک بار از سال ۵۴۷ تا ۵۴۸ق. به مدت یک سال، وزیر سلطان سلیمان بن محمد بن ملکشاه بود. فخرالدین قبل از سنجر، زالی ری بود. چون سلطان سنجر را نکبت غز رسید، اتباع فخرالدین را بگریزند و جز ری خروج کردند. چون سلطان سلیمان بن محمد بن ملکشاه از مازندران به ری آمد، او وزیر شده (ابوالرجای قسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۳)؛ بار دوم در عصر ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه، از سال ۵۶۰ تا ۵۶۲ق. وزارت کرد.

ج) معین‌الدین کاشی؛ وی در سال ۵۹۰ق. به مدت چند ماه، وزیر طغرل بن ارسلان اطغرل سوم) بود و سلیمان راوندی درباره وزارت او نوشته است:

خواجه معین کاشی را سلطان بناخت و دولت وزارت فرستاد و صد هزار دینار پیشکش به خدمت سلطان آورد و در سنه نبع و ثمانین خمسمانه، وزارتخانه ایشان

باز روشن از سر گرفت. خواجه معین‌الدین به خلعت اعلیٰ پیوست، سلطان همایون را برنجانبید و خوارزمیان را بجهانید و سه دره خسرواوری، مصالفی سخت رست (راوندی، ۱۳۶۲ش: ۳۳۱ و ۳۳۵). عاقبت، سلطان را چنان نمودند که وی ملاطفه به سراج‌الدین قماز می‌نویسد که کذخدای او بوده بود. سلطان، او را فرمود گزرتن و سیاب و مملکت او تاراج داد (همان: ۳۷۰).

۹. آخرین و ذرای شیعی سلجوقیان

نفوذ شیعیان در دوران پایانی حکومت سلجوقیه به آنجا رسید که سه وزیر آخر این سلسله به نام‌های عزیزالدین رضی (رضاء)، معین‌الدین کاشی و فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند (همان: ۳۳۶)، شیعه امامی بودند و بدین صورت، پرونده وزارت سلجوقیه با وزرای شیعی بسته شد.

عزیزالدین بن رضا یازدهمین وزیر شیعی عهد سلجوقیه است که بنداری نام وی را عزیزالدین بن رضی‌الدین ذکر کرده و او را بخشنده و دارای اخلاق پسندیده دانسته است (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶ش: ۲۴۲). رضی‌الدین، معمار الحرمین است که حرم خدا و رسول که به چند بولف، به حج باستان و مشاهده فرمود و مبرک کرده (قروقی رازی، ۱۳۹۱ش: ۴۴۸). خاندان رضی‌الدین ورامینی، اهل تشیع و فضل دوست و شاعر پرور بودند، به معتقدان دیگر فریق اسلام احترام می‌گزاردند، در جود و سخا انگشت‌نما بودند و خانه‌ای باز و سفرای گسترده داشتند. اعضای این خاندان از رؤسای بزرگت مذهبی به‌شمار می‌رفتند (پرویز، ۱۳۵۱ش: ۳۵۱).

پس از این وزیر، معین‌الدین کاشی به وزارت رسید که از ثروتمندان شیعه مذهب ساکن ورامین بود. از وی، نویسنده کتاب *الخصص*، درباره آثار خیرات و احسان و برکات خاندان رضی‌الدین در ورامین نوشته است:

مدرسه رضویه و فتحیه و اوقاف متعدد و مدرسان عالم متدین و فقها و طالب مسجد و خیرات ایشان در حرمین مکه و مدینه و مشاهده ائمه و اولاد ایشان از شیعیه نهادن و تبرک در هر زمان خوران نهادن و ادوارات و رسوم نهادن که طوایف اسلام از

صفی و سنی و شیعی بی‌تعصب و مانند آن استفاده نمایند (قریبی رازی، ۱۳۹۱ش: ۲۲۶).

آخرین وزیر شیعه‌ساز مذهب سلجوقیان که آخرین وزیر سلاجقه ایران نیز محسوب می‌شود، فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی، فرزند صفی‌الدین احمد و نواده رضی‌الدین ابوسعید ورامینی بود. رواندی نوشته است:

پس از معین‌الدین کاشی، سلطان طغرل، وزارت به صاحب‌کبیر، فخرالدین پسر صفی‌الدین ورامینی داد و به عطشی و آرایش مرچه تمام‌تر دست‌پوش کرد و بر رونق او بعد از نظام‌الملک، کسی به وزارت نشست و سلطان به نشاط و طرب مشغول می‌بود و از اطراف فراغت می‌نمود (رواندی، ۱۳۶۴ش: ۳۸۹).

در پایان حکومت سلجوقیان در ایران، نهاد وزارت تقریباً به صورت کامل در اختیار شیعیان اعلامیه قرار گرفت و برخی عوامل به این مسئله کمک کرد: نخست، آنکه به صورت سنتی، دو نهضت شیعه‌گرایی و ایرانیگری با یکدیگر هم‌زوج بودند؛ نهاد وزارت سلاطین، همیشه در اختیار ایرانیان قرار داشت و ایرانیان با توجه به روحیه ضدسلطه‌ای که داشتند، به تشیبه متمایل بودند و در نتیجه، نهادهای اداری و وزارت در اختیار آنان قرار می‌گرفت؛ ثانیاً شیعیان، بیشتر در نواحی غربی و عراقین نفوذ داشتند و از وقتی مرکز حکومت سلاجقه به نواحی غربی کشیده شد، نفوذ شیعیان در تشکیلات اداری افزایش یافت؛ علاوه بر آن، شیعیان تشکیلاتی هدفمند داشتند و آن، عبارت از مبارزه‌ای مستمر بود تا در نتیجه آن، با سازش و مدارا از ضربه خوردن و حذف خود جلوگیری کنند. آنان به تبعیت از امامان خود تقیه می‌کردند و تقیه، خود نوعی مبارزه در حالت استتار محسوب می‌شد (مطهری، ۱۳۶۸ش: ۱۷۱).

۱- نتیجه گیری

نهاد وزرات در دوره فرماتروایی سلجوقیان از اهمیت بسیار برخوردار بود و خواجه نظام الملک به صورتی درخور توجه، سبب افزایش قدرت این نهاد شد. شیعیان درامانای تحقق یافتن هدف های مذهبی شان درصدد برآمدند بر بعضی نهادهای حکومتی از جمله وزارت دست بایند و بدین سبب با دولت سلجوقیه با وفق و مدارا رفتار می کردند. باوجود مخالفت ما تندروی های اسماعیلیه و حتی اقدام کردن آنان به نبرد مسلحانه و ترور شیعیان امامیه برای حفظ تشیع، به همزیستی مسالمت آمیز با سلجوقیه روی آوردند و توانستند با تصدی مشاغل و مناصبی مهم همچون ریاست دیوان های استیفا، غرض و اشراف و حتی مقام وزارت، به حفظ جایگاه تشیع در جامعه کمک کنند. شیعیان این دوران در مجموع، سیزده بار به وزارت رسیدند و با اینکه برخی از آنان به سبب توطئه های اسماعیلیان و درباریان سلجوقی، جان خود را از دست دادند، این گروه از مسلمانان توانستند برای ارتقای جایگاهشان گام های اساسی بردارند. اقدامات آنان به قدری مهم بود که حتی خواجه نظام الملک توانست کاری مهم علیه آنان انجام دهد و مجبور شد در آخرین کابینه خود، برخی شیعیان را وارد کند. گگر چه قبل از آن، طغرل سلجوقی از مشاورت امیر ابوالفضل عراقی شیعی بهره مند شده بود، شیعیان در نظر داشتند با تربیت عناصر فرهنگی ورزیده، در ساختار دولت سلجوقی، آن هم در سطوح بالای حاکمیت به صورتی فعال مشارکت کنند؛ زیرا در آن صورت، قدرت لازم برای تحقق یافتن هدف های خود را به دست می آوردند؛ به همین سبب، شیعیان امامیه تلاش می کردند از هر گونه درگیری با سلجوقیه که به نابودی آنان می انجامید، خودداری کنند؛ زیرا دریافته بودند در صورت بروز درگیری نخواهند توانست به هدف های اصولی و درازمدت خود جامه عمل بپوشانند.

جدول ۱. فهرست وزرای شعی و سال های وزارت آنان در دوره سلجوقیان

سال های وزارت	وزیر	پادشاه	
	تاج الملک ابرقلایم	محمد بن ملکشاه	۱
	سید الملک	برکیارق	۲
۴۱۶-۵۰۰ق.	سعدالملک ابوالمحاسن	محمد بن ملکشاه بن برکیارق	۳
۵۱۱ق.	لوشیروان بن خالد	محمد بن ملکشاه بن برکیارق	۴
۵۱۷-۵۲۱ق.	معین الدین مختصر کاشی	سلطان سنجر	۵
۵۱۵-۵۱۶ق.	لوشیروان بن خالد	محمود بن محمد بن ملکشاه	۶
۵۲۸-۵۲۹ق.	شرف الدین علی بن رجا	طغرل محمد بن ملکشاه (طغرل دوم)	۷
۵۲۸-۵۳۰ق.	لوشیروان بن خالد	سمره بن محمد بن ملکشاه	۸
۵۲۸-۵۲۹ق.	فخرالدین کاشی	سلیمان بن محمد بن ملکشاه	۹
۵۳۰-۵۳۲ق.	فخرالدین معین المختصر	ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه	۱۰
۵۷۱ق. به بعد	عزیز الدین بن رضا	طغرل بن ارسلان بن طغرل	۱۱
۵۷۱ق. به بعد	معین الدین کاشی	طغرل بن ارسلان بن طغرل	۱۲
۵۷۱ق. به بعد	فخرالدین بن صفی الدین دولمچی	طغرل بن ارسلان بن طغرل	۱۳

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا). *تاریخ بزرگ اسلام و ایران (التکامل)*. ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۱۸. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- _____ (بی تا). *تاریخ بزرگ اسلام و ایران (التکامل)*. ترجمه علی هاشمی ج ۱۷. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۲۵۷ش). *المنتظم فی التاریخ المملوک و الامم*. ج ۱. حیدرآباد هند: طبعه دارالمعارف عثمانی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۵۰ش). *تاریخ فخری*. ترجمه محمد وحید گدایبگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن ندیم، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (بی تا). *تاریخ بیهقی تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار*. تهران: فروغی.
- ابوالحسن، علی (منذر). (د). *پرده برداری از یک شریف تاریخی: مندرجات فیلسفی سیاستنامه*. وبگاه رسمی استاد علی ابوالحسنی. www.monzer.ir
- ابوالرجایی قسی، نجم الدین (۱۳۶۳ش). *تاریخ وزیر*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۸ش). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا سرحد سلطان سنجر (۱۳۳-۵۵۴)*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس و محمد قزوینی (۱۳۸۰ش). *مقدمه‌ای بر مراسلات دیوان سلجوقیان و تراز مشایخ و نوایل عبدالغفران*. به کوشش اکرم سعیدی و ناصر مطلبی. *نامه بهارستان*. س ۲ ش ۳، ص ۱۰۹.
- بنداری اصفهانی، حماد فتح بن علی (۱۳۵۶ش). *زبدة النصار و نخبه النصار (تاریخ سلسله سلجوقی)*. ترجمه محمد حسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بریل، جی. آ. (۱۳۶۶ش). *تاریخ ایران کمبریج از آمان سلجوقیان تا قروپانسی دولت ایلیخانان*. ترجمه حسن انوشه. ج ۵، ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- برویز، عباس (۱۳۵۱ش). *تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهان*. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران (علمی).

- حسینی آرموی (محدث)، جلال‌الدین (۱۳۸۵ش)، *تعلیقات قصص*، ج ۶، تهران: نجمن آثار ملی.
- حسینی بزوی، ابن‌النظام محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۳۷ق)، ۱۹۰۹م، *المراضة فی الحکایة السلجوقیة*، به سعی فارل زوسهایم آلمان، لیدن، هلند: کتابخانه بریل.
- حلیمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۹۰ش)، *تولدت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری ظاهری با همکاری حبیب‌الله سردکی و فرزناز افشاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اداره چاپ.
- حمیدالدین کرمانی، احمد بن عبدالله (۱۹۸۳م) *راحة العقل*، تحقیق مصطفی غالب، ج ۲، بیروت، لبنان: دار الاندلس.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۱ش)، *جامع النوارین*، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران: اقبال.
- خواجه‌الدین، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳ش)، *حبيب السیر فی اخبار المهراد بشر*، بهمنی ۱۸۵۸، تهران.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۷ش)، *الامانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدایان اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش‌های طرزان روز.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۶ش)، *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، خراسانی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- رضوی، رسول (۱۳۹۱ش)، «دفاع از امامیه و براءت از اسماعلیه در النفض»، مجموعه مقالات *کنگوه بزرگداشت عبدالعظیم داری قزوینی*، ج ۱، تهران: چاپ مجلس شورای اسلامی.
- سبحانی، سبغر (۱۴۱۸ق)، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۸، ج ۱، قم: امام صادق.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۵ش)، *سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰)*، ج ۶، تهران: سمت.
- شریف، میان‌محمد (۱۳۸۹ش)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه گروه مترجمان، زیر نظر نصرالله یورجوادی، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالدین، ابوالحسن حللی بن ناصر بن علی حسینی (۱۹۳۳م)، *اخبار الدولة السلجوقیة*، لاهور: چاپ محمد اقبال.

- _____ (بی تا). *زبدة التواریخ اخبار امرا و بادشاهان سلجوقی*. مقدمه و تصحیح محمد نورالدین و حمیدالدین بونبات آف. ترجمه رمضان علی روح‌اللهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفاء ذبیح‌الله (۱۳۷۶ش). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۱. ج ۱۳. فردوسی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۱ش). *شبهه در اسلام*. ج ۱. تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طهیرالدین نیشابوری، خواجه امام (۱۳۳۲ش). *سلجوقنامه*. تهران: نشر گلخانه خاور.
- فیض، (۱۳۵۰ش). *سمعیته آثار قهر*. قم: چاپ مهر استوان.
- فریبنی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۹۱ش). *بعض مطالب التواصی فی تفض بعض فضایح الروافض (تفض)*. تهران: چاپ مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کاتب اصفهائی، عمادالدین محمد بن صفی‌الدین (۱۸۸۹م). *زبدة النصرة و نخبة العصابة*. تحقیق هونسمه لیدن، هلند.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳ش). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*. وزارت در عهد سلجوقی ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- لسبون، آ. ن. (۱۳۷۲ش). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش). *سیری در سیوة ائمة اطهار*. ج ۲. تهران: صدرا.
- مرعشی، سید نصیرالدین (۱۳۳۵ش). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تهران: شرق.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳ش). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *سیری در سیوة ائمة اطهار*. ج ۲. تهران: صدرا.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲ش). *سطح‌العلمی للحضرة العلیا*. تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۸۸ش). *قدرت سیاسی امامیه در دوره سلطنت سلجوقیان*. فصلنامه *تاریخ اسلام*. ش ۱۸. ص ۲۷.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دوازدهم زمهره / ۱۱۳

- شهبازی، هندو شاه بن سنجر بن حیدر بن ساجی (۱۳۵۷ش)، *تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزوای ایشان*. تصحیح عباس افشار. به اهتمام توفیق سبحانی. تهران: کتابخانه طهوری.
- نظام‌الملک نومی، ابوعلی حسن (۱۳۶۸ش)، *سیور السوکت (سیاست نامه)*. به اهتمام هیوبرت دارکنده، ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- وقایی، مرتضی (۱۳۹۱ش)، *اسدالس و سقائل علمی و دینی و رجال شیعه در کتاب النفض، مجموعه مقالات کنفرانس بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی*، ج ۱، قم: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Hodgson, M. G. (1955). *The Order of Assassins: The Struggle of the Early Nizari Ismailis against the Islamic World*. The Hague.